

## کنجینه گهر

و کمالات گشته و هنگام مطالعه از مندرجات آن بهره مند و با گوش دل احادیث شریفه این مجموعه را از لب های مبارک آن پیشوای مقدس اسلام اسفغانمایند و نام نهادم آنرا به کنجینه گهر یا سخنان پیغمبر

<p>که شد ظلمت از این هیناسر ادور          مزین کرده کوه و دشت و صحرا          خبیر میداد از لطف الهی          که بادش از سعادت حظ وافی          بنظم آرم ز نو من گوهری چند          شهنشاه رسل سلطان اختیار          در عرفان کنم بر عالمی باز          نمایم پر ز دانش خطه خاک          بامیدی که یابم سود کسوتین          هدایت کن سوی تحقیق صافی          بیاند یادگار از وی به دوران          (۱) قال صلی الله علیه و آله انما مدینه العلم و علی بابها فمن اراد العلم فلیات الباب (۱)          من شهر دانشم و علی در آن شهر است پس کسیکه بخواهد علم و دانش را باید از این          در وارد شود</p>	<p>بصبحی با صفا چون عارض حور          فروغ آفتاب عالم آرا          نسیم جان فروز صبح گاهی          مرا فرزند لطف اله صافی          چنین درخواست، کاندرا حکمت و پند          ز گفتار قصار غوث ابرار          نمایم راه و رسم ترجمت ساز          ز شرح گفته پیغمبر پاک          پذیرا گشتم از آن قره العین          خداوندا بده توفیق وافی          که تا این نامه را آرد پایان          (۱) قال صلی الله علیه و آله انما مدینه العلم و علی بابها فمن اراد العلم فلیات الباب (۱)          من شهر دانشم و علی در آن شهر است پس کسیکه بخواهد علم و دانش را باید از این          در وارد شود</p>
--	---

<p>چنین فرمود از لعل گهر زا          علی مرتضی مرآت یزدان          بجوید تا رساند بر فلك سر          که هر کس خواند کامش گشت شیرین          حدیثی نیست اینسان روح پرور</p>	<p>رسول هاشمی سلطان بطحا          منم بر علم شهر و شد در آن          هر آنکس علم جوید پس از این در          عجب نیکو سخن شد صافیا این          زهر چیزیکه شد نقل از پیمبر</p>
--	---

(۱) این حدیث از روایات مسلمه نزد شیعه و اکثر عامه است و باز وارد است چنانکه در بعبار است ( یا علی انما مدینه العلم وانت بابها وما توتی المدینه الا من بابها) و در بعضی روایات عامه است یا علی انما مدینه الحکمة وانت بابها ولن توتی المدینه الا من قبل الباب و در شرح دیوان میبیدی است نقل از جامعه ترمذی انما مدینه العلم و علی بابها و از رساله عقیله غزالی انما میزان الحکمة و علی لسانه

(۷)

«۳» انا وعلی ابوا هذه الامة (۱) من وعلی دو پدر وهری ابن امیم

شهنشاه سریر ما عرفناک نبی مصطفی سلطان لولاک

در معنی بالماس سخن سفت مفاد این سخن با مردمانگفت

من و صهرم علی سلطان والا بر این امت پدر هستیم واولی

«۴» انا خاتم الانبیاء، من خاتم پیغمبران و آخر ایشانم.

به من شد ختم آئین نبوت دیگر ناید رسولی تا قیامت

«۵» انا سید ولد آدم ولافخر - من آقای فرزندان آدمم و به آن افتخار

نمی کنم.

چنین گفت رسول پاک اعظم منم آقای فرزندان آدم

«۵» آدم و من دونه تحت لوائی - آدم و هر که دون اوست از نسل او در

زیر لوی مانند.

و علی کما بخاله ملبوسه فیضیه قسم

چه آدم عالی و دانی سراسر بزیس پرچم هستند اندر

بلی جمله ورا زیر لوی بند وگر شاهند نزد او کس دایند

«۶» انت منی بمنزلة هارون من موسی الا انه لانی بعدی (۲)

تو از من به جای هارونی از موسی جز آن که پس از من پیغمبری نیست.

چنین گفت علی را شاه بطحا تو از من چه چو هارونی بموسی

بجز پیغمبری چون زامرداور پس از من نیست دیگر کس پیمبر

«۷» انت اخی و وصیی و خلیفتی من بعدی و قاضی دینی (۳)

(۱) و در بعض اخبار بزیادت (من عرفنا فقد عرف الله و من انکر ناقدا انکر الله) است

(۲) و در بعض اخبار با ضافه کلمه «یا علی» وارد است و در روایه دیگر است

علی بمنزله هارون من موسی و در مناشده امیر المؤمنین نیز ذکر شده و این خبر شریف

متواتر نزد فریقین و نص صریح بر خلافت و ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است زیرا بجز

پیغمبری جمیع جهات فضائل و کمالات که از جمله پیشوائی و ریاست کلیه در امور دین

و دنیا است بموجب این حدیث برای آن حضرت ثابت است.

«۳» در بعض اخبار با ضافه «یا علی» وارد است.

به علی علیه السلام فرمود تو می برادر من و وصی و جانشین من پس از من و حاکم در دین من «بنابر کسر دال» یا ادا کننده دین و قرض من بنا بفتح دال مرا تو یا علی هستی برادر بدین من تو می از مهر قاضی خداوند است چون من از تو راضی

«۸» انی تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي ما ان تمسكتم بهما لن تضلوا ابدآ و انهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض (۱)

همانا میگذارم در میان شما دو چیز بزرگ سنگین را بحسب مقام و منزلت کتاب خدا، و عترت خود را، مادامیکه به این دو متمسک باشید هرگز گمراه نخواهید شد و بدرستی که این دو چیز از هم جدا نخواهند شد تا وارد برحوض شوند یا وارد بر من در کنار حوض گردند.

نهی امجد از لعل گهر بار	به امت گفت با تأکید بسیار
چو رفتم، در شما من میگذارم	دو چیزی کاندو را بس دوست دارم
بر تبه هر دو میباشند سنگین	بهر دو قائم و محکم بود دین
کتاب الله و دیگر عترت من	نکه داران شرع و سنت من
ز نیندار چنگ بر این هر دو بیشک	نیگر دید گمراه، چونکه منفک
نهی کردند از هم تا به محشر	که هستم در کنار حوض کوثر

«۹» الحسن و الحسين سيدا شباب اهل الجنة و ابو هما خير منهما - حسن و حسين دو آقای جوانان اهل بهشتند و پدرشان بهتر از ایشان است.

دو سبط من حسن و آن قره العین	که باشد بر شهیدان جملگی زین
دو آقای جوانان بهشتند	چه از دل غیر یزدانرا بهشتند
پدرشان باشد از این هر دو بهتر	بقدر منزلت شد بر همه سر

«۱۰» المهدی من ولدی و جهة الكواكب الدرری مهدی موعود از اولاد من است صورت او مانند ستاره درخشان است.

چنین گفتا نبی سلطان امجاد که مهدی مر مرا باشد ز اولاد

(۱) در بعضی روایات منقوله در بحار است انی مغلف فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي

بر خسار است چون جم درخشان      بعدل خود کند از جور بنیان  
 «۱۱» المهدی من عترتی من ولد فاطمة - مهدی از عترت من است از اولاد فاطمه  
 ز ولد فاطمه مهدی هویدا      شود سازد اساس عدل برپا  
 «۱۳» افضل جهاد امتی انتظار الفرج - افضل جهاد امت من انتظار فرج و ظهور  
 قائم آل محمد علیه السلام است.

چنین فرمود سلطان مؤید  
 فرج را انتظار افضل جهاد است  
 چو شد واجب بنص قول احمد  
 فرج پس خلق را آنگاه باشد  
 زمین را پر کند از دانش و داد  
 وجودش فی المثل چون آفتابست  
 اگر خورشید گاهی گشت پنهان  
 فرج آنگه بود کان روی تا بان  
 خوشا آن دورو آن اوقات و ایام  
 خوشا آن مردمانی کز سر مهر  
 خوشا آن واقفان خاک کوش  
 بسی ما انتظارش را کشیدیم  
 خدا و ندا دیگر میسند این غم  
 شها دلها ز هجرت پر زغم شد  
 بیای آفتاب عالم آرای  
 اساس شرک را زیر و زیر کن  
 بیای پادشاه پادشاهان  
 دمی ای قبیله امید واران  
 دل (صافی) شهامیکن مصفا  
 بدیداریش کن شاد و سرافراز

حبيب اکرم یزدان محمد  
 کزو برپا اساس دین و داد است  
 ظهور قائم آل محمد  
 که آنشه هم بظاهر شاه باشد  
 کند از بیخ نخل جهل و بیداد  
 که گاهی حاجب و پیش سحاب است  
 نماید تربیت انسان و حیوان  
 کند از پرده غیبت نمایان  
 که گیتی گیرد از عدل وی آرام  
 همی ساینند بر خاک درش چهر  
 خوشا آنان که می بینند رویش  
 دریفا تا کنسون رویش ندیدیم  
 بدیدارش دل ما ساز خرم  
 جهان تاریک از ظلم و ستم شد  
 در شادی بروی خلق بگشای  
 زمینرا پر ز عدل از یکنظر کن  
 بیای دستگیر بی پنا همان  
 به بین بر حال زار دوستداران  
 فراغت ده ورا از قید دنیا  
 در الطاف خود بروی نما باز